

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی

۰۴ می ۲۰۱۱

اسامه بن لادن از واقعیت تا افسانه؟!

خبرگزاری ها به نقل از باراک اوباما رئیس جمهور امریکا، خبر کشته شدن اسامه بن لادن، رهبر شبکه القاعده در منطقه ای نزدیک به اسلام آباد به دست کماندوهای امریکائی مخابره کرده اند. از سال ۲۰۰۱ و پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتمبر در برج های دوقلوی مرکز تجارت جهانی، اسامه بن لادن و گروهش هدف حملات نیروهای امریکائی و ائتلاف قرار گرفته اند.

باراک اوباما رئیس جمهور امریکا، شامگاه یکشنبه اول می ۲۰۱۱ برابر با ۱۱ ثور [اردیبهشت] ۱۳۹۰، به وقت امریکا اعلام کرد عملیاتی که به قصد دستگیری یا کشتن رهبر شبکه تروریستی القاعده انجام شد با موفقیت پایان گرفته است. اوباما، ظاهرا پس از عملیات کماندوهای امریکائی، در تلویزیون ظاهر شد و با اعلام کشته شدن اسامه بن لادن، گفت: «عدالت اجرا شد.»؟!

بن لادن، هیولائی که دست پروده دولت امریکا و سازمان جاسوسی آن «سیا» است که از سال ۲۰۰۱ و در پی فروریختن برج های دوقلوی تجارت جهانی، اسم او هر چه بیشتر بر سر زبان ها افتاد. از آن تاریخ تاکنون، چهره جهان به حدی تغیر یافته که حتی هواپیماها، کشتی ها، قطارها، اتوبوس ها، جزایر و هتل های توریستی نیز از حملات تروریستی در امان نماندند و عراق و افغانستان توسط نیروهای امریکائی و متحدانش اشغال شدند. از آن تاریخ تاکنون، بن لادن به یک مرد افسانه نی و البته هیولائی تبدیل شد و رسانه های سرمایه داری طوری او را توصیف می کردند که گویا قدرت فوق العاده ای دارد و تنها مشکل جهان امروز نیز بن لادن و القاعده است؟! در این سال ها، هر از چند گاهی یک فیلم ویدیوئی از این هیولا پخش می شد تا توجیهی برای امنیتی کردن جهان و دخالت ارگان های امنیتی - جاسوسی دولت های پیشرفته حتی در خصوص زندگی شخصی بسیاری از شهروندان جهان باشد. برای مثال، دولت کوچکی در جزیره امن سویدن، به بهانه برقراری امنیت شنود تلفن شهروندان را در مجلس خود به تصویب رساند. هواپیماهای سیا، به طور مخفیانه در شهرهای اسکاندیناوی و اروپائی فرود می آمدند و کسانی را که دولت ها به عنوان همکاری با القاعده و طالبان و غیره دستگیر کرده بودند با خود می بردند؛ آن ها را سر به نیست می کردند و یا از زندان هائی چون گوانتانامو سر درمی آوردند که شکنجه گران حرفه ئی در این

زندانیها، هر رفتار وحشیانه ای که به عقل شان می رسید بر روی زندانیان بی دفاع آزمایش می کردند و از این طریق «دمکراسی غربی» و «حقوق بشر غربی» را به «شایسته ترین» شکلی به زندانیان تجویز می کردند؟! بازداشتگاه گوانتانامو، نام زندانی است در خلیج گوانتانامو (Guantanamo Bay) در جنوب شرقی جزیره کوبا که در اختیار ارتش امریکا قرار دارد. با آغاز جنگ امریکا علیه «تروریسم»، بازداشتگاه گوانتانامو، محل نگهداری افرادی شد که متهم به عضویت و امریت در گروه های تروریستی اسلامی هم چون القاعده هستند. بازداشتگاه گوانتانامو، پس از اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی، زیر نظر پایگاه نیروی دریایی امریکا در خلیج گوانتانامو ایجاد شد و افرادی که متهم به ارتباط با فعالیت های تروریستی در خارج از خاک امریکا بودند، به این بازداشتگاه انتقال یافتند.

ایالات متحده امریکا، در دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، زندانیان بازداشتگاه گوانتانامو را «جنگ جوی دشمن» و هم چنین «دشمنان متخاصم» می نامید. این اصطلاح اصولاً در سیستم حقوقی ایالات متحده امریکا، به افرادی اطلاق می شد که بدون این که کشورشان با امریکا رسماً در حال جنگ باشد، به اقدام مسلحانه علیه منافع ایالات متحده مبادرت کرده و از این روی، طبق تفسیر قانونی دفتر حقوقی ریاست جمهوری امریکا، منشور حقوق در ایالات متحده امریکا شامل حال آن افراد نمی گردید.

شرایط حاکم بر زندان گوانتانامو و یا زندان ابوغریب در عراق، ماهیت واقعی دولت های به اصطلاح «مدافع حقوق بشر» در جهان را به نمایش گذاشت و بسیاری از قوانین در امریکا و کشورهای دیگر، به بهانه «مبارزه با تروریسم» به نفع میلیتاریسم کنار گذاشته شدند و دست پولیس و ارگان های امنیتی باز گذاشته شد تا به حقوق مردم و آزادی هایش تعرض همه جانبه ای را سازمان دهند.

امریکا و متحدانش در اشغال افغانستان و عراق صدها هزار تن بمب «دمکراسی» و «عدالت» بر سر مردم این کشورها ریختند؛ صدها هزار انسان را قتل عام کردند و میلیون ها انسان دیگر را نیز در درون کشورشان و خارج از آن آواره نمودند. هنوز هم روزی نیست که جنگ نیروهای «تروریستی» و نیروهای «مبارزه با تروریسم»، ده ها انسان بی گناه در افغانستان و عراق قربانی نشوند. در حال حاضر نیز امریکا و متحدانش با راه انداختن سناریو جدید کشتن بن لادن، معلوم نیست که چه طرح های جدیدی برای پیاده کردن در منطقه در دست اجراء دارند؟ البته در این سال ها، بارها خبرهایی مبنی بر کشته شدن بن لادن شنیده ایم و اکنون نیز در مورد کشته شدن او، اخبار و گزارشات به شدت ضد و نقیضی داده می شود. به ویژه عملیاتی که برای دستیگری و یا کشتن بن لادن، برنامه ریزی شده است کپی برداری از فلم معروف «رامبو» است.

از جمله فیلم هایی که با اهداف سیاسی در هالیوود تولید شده است به دوره تقابل شرق و غرب را مربوط است. برای مثال، تقابل شوروی و امریکا را در رینگ مشت زنی خود را نشان می داد. سری فلم های راکی و رامبو با بازی «سیلوستر استالونه» که توسط هالیوود ساخته اند، نوعی از این تقابل و قدرت میلیتاریستی امریکا را نشان می داد. سیلوستر استالونه در نقش «رامبو» یک بار دیگر و به تنهایی جنگی را در ویتنام به راه انداخت که از آن نیز پیروز بیرون آمد. رامبو، با تنی برهنه و ماهیچه هائی برجسته امروزه مترادف با سیاست بی پروای دخالت نظامی است. رامبو، فلمی ست که بسیاری از تماشاگران و به ویژه امریکائی هائی را که به دنبال نظامی گری و ماجراجویی هستند، جذب می کند. چنانچه درباره رونالد ریگان، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا در سال های دهه هشتاد به گونه ای به شوخی و یا جدی گفته اند که وی یک بار در پیوند با آزادی گروگان ها در بیروت گفته بود:

«... دیشب رامبو را دیدم و حالا اگر یک بار دیگر گروگانگیری شود، می دانم که چه باید کرد.» در فیلم «رامبو ۳»، امریکا، این «قهرمان» خود را روانه افغانستان می کند تا در آن جا دوشادوش مجاهدین افغانی که پس از آن از میان آن ها طالبان و القاعده پدید آمده اند، بجنگد. تهیه کنندگان، این فیلم را به ملت «قهرمان» افغانستان تقدیم کرده بودند. هم چنین شخصیت دیگری که سیلوستر استالونه او را معروف کرد، «راکی» یک بوکسور خونسرد است. در بخش چهارم فلم، «راکی» به اتحاد جماهیر شوروی می رود تا در آن جا در برابر سران حزب کمونیست، با قهرمان بوکس این کشور که چون یک ماشین جنگیست روبرو شود. در آن جا حتا دبیرکل حزب کمونیست شوروی برای «راکی» کف می زند...

اکنون ماجرای بن لادن، از واقعیت به یک افسانه تبدیل شده است. مقر بن لادن، به گزارش همه رسانه ها، در "هیبت آباد" ایبت آباد واقع در ۶۰ کیلومتری اسلام آباد قرار دارد و یکی از زیباترین و سرسبزترین شهرهای پاکستان است. مهمتر از همه بسیاری از فرماندهان نظامی و امنیتی دولت پاکستان در همین شهر زندگی می کنند و ضربی امنیتی بسیار بالائی دارد. هم چنین محلی که به عنوان مقر بن لادن مورد حمله کماندوهای امریکائی قرار گرفته در نزدیکی یک آکادمی نظامی قرار دارد.

روز دوشنبه دوم می ۲۰۰۱، ژنرال کیانی فرمانده ارتش، آصف علی زرداری رئیس جمهور و ژنرال احمد شجاع پاشا رئیس سازمان امنیت پاکستان با یکدیگر در اسلام آباد دیدار کردند و پس از شش ساعت از اعلام کشته شدن اسامه بن لادن از سوی باراک اوباما، بیانیه ای صادر کردند!!

همین نکات سبب شده است که در نزد افکار عمومی مردم آگاه جهان، در مورد مرگ بن لادن، حدس و گمان های زیادی به وجود آید تا برخی از رسانه های غربی، نسبت به بی خبری دولت پاکستان از حضور بن لادن در خاک این کشور تردید نشان دهند. برای مثال، وب سایت «اشپیگل آنلاین»، نوشته است: محل اقامت بن لادن مجموعه ساختمانی بزرگی است در یک زمین وسیع که شش سال پیش ساخته شده است. اکنون سرویس های مخفی گمانه زنی می کنند که ممکن است این ساختمان اصلا برای بن لادن ساخته شده باشد.»

اشپیگل، در گزارش خود می افزاید:

«تدابیر امنیتی برای این ساختمان شدید بود. دیواری به ارتفاع پنج و نیم متر به اضافه سیم خاردار آن را احاطه می کند. ورود به ساختمان تنها از طریق دو دروازه تحت نگهبانی عملی است.»

اشپیگل آنلاین، در ادامه گزارش خود، این پرسش را مطرح می کند که: «چگونه می توانست اسامه بن لادن در این محل که کمتر از یک کیلومتر با آکادمی نظامی فاصله دارد زندگی کند؟» یک افسر پاکستانی، در پاسخ می گوید: «ما نمی توانیم به این سؤال جواب بدهیم.»

تاگس شاو، در گزارش مفصلی زیر عنوان «پرسش های زیاد، گمانه زنی های بی حساب و فاکت های محدود» همه ابهاماتی را که درباره ماجرای کشته شدن بن لادن در افکار عمومی ایجاد شده جمع بندی کرده است. در بخشی از این گزارش، تحت عنوان «پاکستان چه می دانست» آمده است:

«این واقعیت که پاکستان ساعت ها بعد موضع گرفت، نشان می دهد که از خبر کشته شدن بن لادن غافلگیر شده است. اما این پرسش مطرح است که چگونه تحت تعقیب ترین مرد جهان می توانسته وسط پاکستان زندگی کند، بدون آن که دولت پاکستان خبر داشته باشد؟ اگر شهری را که بن لادن در آن زندگی می کرد تماشا کنیم، این پرسش جدی تر می شود. هیبت آباد، یک جای دور افتاده نیست. بلکه شهری میلیونی است که فاصله آن با اسلام آباد دو ساعت بیش تر نیست. ثروتمندان پاکستانی، تابستان های داغ را با علاقه در این جا سپری می کنند. علاوه بر این،

یک اکادمی نخبگان نظامی پاکستان در این شهر وجود دارد که تنها یک کیلومتر و نیم با مجموعه توجه برانگیزی که به گفته امریکائی ها بن لادن در آن زندگی می کرده فاصله دارد.»

بنا به گزارش وب سایت اشپیگل، ساعت ۱ بامداد، ۲۵ کماندوی نخبه امریکائی، با دو هلیکوپتر به مقر بن لادن حمله بردند. از همان ساعت، افراد مسلحی که از آنها به عنوان پاسداران بن لادن نام برده می شود، از سقف ساختمان شروع به تیراندازی به سمت هلیکوپترها کردند. یکی از هلیکوپترها نیز سقوط کرده و منهدم شده است، اما مقامات امریکائی می گویند که این هلیکوپتر دچار نقص فنی شده است.

گزارش منابع امریکائی، می گویند که علاوه بر بن لادن، سه مرد و یک زن دیگر کشته شده و دوزن نیز زخمی شده اند. به گفته یک نماینده بلندرتبه دولت امریکا، یکی از مردانی که به قتل رسیده پسر بن لادن بوده است.

آیا حمله به محل استقرار بن لادن با توافق دولت پاکستان صورت گرفته است؟ هیلاری کلینتون و وزارت امور خارجه پاکستان این توافق را تأیید کرده اند. در بیانیه وزارت خارجه پاکستان، آمده که اندکی پیش از عملیات، آصف علی زرداری، رئیس جمهور پاکستان، اعضای هیأت دولت را به یک «نشست بحران» فراخوانده است. اما پرویز مشرف، رئیس جمهور پیشین پاکستان، ضمن رد این ادعا، امریکا را به نقض تمامیت ارضی پاکستان متهم کرده و گفته که عملیات بدون اطلاع دولت پاکستان انجام شده است.

نیویارک تایمز نیز می نویسد، تعقیب و مراقبت یک ساله یکی از پیک های بن لادن منتهی به کشف محل استقرار وی شده است. این گزارش می گوید که مأموران امنیتی، این مرد را از مدت ها پیش تحت نظر داشتند. در ماه اوت سال ۲۰۱۰، مأموران امنیتی در تعقیب این مرد به محل فعلی در شهر هیبت آباد رسیدند. اکنون برای آن ها روشن شده بود که به محل بسیار مهمی رسیده اند.

به گزارش خبرگزاری ها، در حال حاضر ساختمانی که در جریان عملیات کماندوهای امریکائی سوخته، کاملاً تحت کنترل است و هیچ کس اجازه ورود به آن را ندارد. مردم شهر هیبت آباد، نیمه شب با صدای هلیکوپترها، تیراندازی و دو انفجار از خواب پریدند و شاهد عملیات بودند. آن ها حیرت زده اند که چگونه اسامه بن لادن می توانسته بدون اطلاع مقامات دولتی در محلی زندگی کند که فاصله اندکی با آکادمی نظامی دارد؟

اما به گزارش رادیو اردو زبان بی بی سی، به ساکنان منطقه از قبل گفته شده بود که چراغ هایشان را خاموش نگه دارند و از خانه خارج نشوند. دقایقی پس از پیاده شدن نیروها، صدای تبادل آتش سنگین به گوش رسیده است.

به گفته مقامات امریکائی، پس از موفقیت عملیات، که تنها حدود یک ساعت طول کشید، همه کماندوهای امریکائی، همراه با جنازه بن لادن با هلیکوپتری که سالم مانده بود از محل گریختند. فرستنده تلویزیونی ای بی سی، تعداد کماندوها را ۲۵ نفر اعلام کرده است.

یک نماینده دولت امریکا اعلام کرده است که لئون پانتا، رئیس سازمان سیا، و گروهی دیگر از اعضای برجسته این سازمان، عملیات را، که هم زمان فیلم برداری می شد، به صورت زنده تماشا کرده اند و هنگامی که موفقیت آن قطعی شده، به شدت کف زده اند.

اما در مورد جنازه بن لادن، گزارش های مختلفی منتشر شده است. مقامات امریکائی گفته اند که کماندوها جسد وی را همراه خود از محل خارج کرده اند. آن ها هم چنین اعلام کرده اند که برای شناسایی بن لادن، صورت او بازسازی شده و تست «دی ان ای» روی جسد صورت گرفته است.

حیرت آورترین بخش این ماجرا، دفن جنازه بن لادن در قعر دریاست. گزارش ها به نقل از یک منبع رسمی امریکائی، حاکی است که جسد اسامه بن لادن، در اعماق دریا و نقطه ای که جزئیات و مشخصات آن اعلام نشده، دفن شده است.

تاگس شاو، وب سایت شبکه اول تلویزیون المان، در گزارش مفصل خود این پرسش را مطرح می کند که «چرا جنازه بن لادن فوراً به دریا سپرده شد؟» این وب سایت، می نویسد:

«به گزارش نیویورک تایمز، جسد بن لادن ابتداء به افغانستان منتقل شده و بعد به دریا سپرده شده است. یک مقام امریکائی که نمی خواست نامش فاش شود، تأیید کرده که جنازه به دریا سپرده شده است. محل و جزئیات این عمل روشن نیست. «سی ان ان» و «ام اس ان بی سی»، گزارش داده اند که جنازه به این دلیل به دریا سپرده شده که نمی خواسته اند برای بنیادگرایان یک زیارتگاه به وجود بیاید.

این توجیهی است که دیگر کسی به دنبال کشف و اقصیت نباشد و در مورد سناریو اخیر دولت امریکا در رابطه با کشتن بن لادن، به تحقیق و تفحص نپردازد. در چنین شرایطی، تنها منبع این سناریو نیز خود سناریونویسان کاخ سفید و گردانندگان آن است و هیچ شاهد و منبع بی طرفی نیز در این ماجرا وجود ندارد.

منطقه ای که مورد حمله نیروهای امریکائی قرار گرفت حدود دو هزار و ۴۰۰ متر مربع مساحت دارد و با دیوارهایی به ارتفاع حدود چهار متر محاصره شده است؛ در نتیجه امکان این که شاهدان عینی بتوانند از بیرون شاهد درگیری باشند، وجود نداشته است. بالای دیوارها سیم خاردار و دوربین نصب شده بوده است.

خبرگزاری آسوشیتد پرس، می گوید این مرکز هیچ گونه خط تلفن و یا اینترنت نداشته و فقط دو دروازه ورودی داشته است. شاهدان عینی می گویند پس از پایان عملیات، فقط شعله های آتش بر فراز دیوارها به چشم خورده است.

مقام های رسمی اطلاعاتی و امنیتی امریکائی به خبرگزاری آسوشیتد پرس گفته اند این ساختمان طوری طراحی و ساخته شده که بتواند «پذیرا و میزبان یک چهره شاخص تروریستی» باشد.

ظن تلخ تاریخ در این است که کسانی که جهان را به خاک و خون کشیده اند، کشته شدن بن لادن را بهتر شدن امن تر جهان می نامند؟! هم اکنون هیچ جمله ای مسخره تر از امن نامیدن جهان نیست آن هم در حالی که در حال حاضر سه کشور در اشغال نیروهای امریکائی و متحدانش است: عراق و افغانستان و فلسطین. سازمان های امنیتی دولت های سرمایه داری در کشورهای دیگر جهان نیز به طور شبانه روز به جاسوسی مشغولند که چگونه جلو انقلابات مردم را به نفع سیستم های سرمایه داری خود مهار و کنترل کنند. هم اکنون نیز مردم به پا خاسته لیبیا، در زیر بمباران های ناتو و قذافی و اپوزیسیون مورد حمایت غرب گروه گروه جان می بازند.

باراک اوباما، گفته است: «جهان امن تر شده و به خاطر مرگ اسامه بن لادن مکان بهتری شده است.»

رئیس جمهوری پیشین امریکا جورج بوش که فرمان حمله به القاعده در افغانستان را پس از سوء قصد های تروریستی یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ صادر کرد، کشته شدن رهبر القاعده را پیروزی برای ملت امریکا توصیف نمود. رهبران غالب کشورهای اروپائی اعم از انگلستان، فرانسه، المان، ایتالیا، اسپانیا همگی کشته شدن رهبر القاعده را گامی بزرگ و مهم در جهت مبارزه با تروریسم توصیف کردند، هر چند تصریح نمودند که از میان رفتن اسامه بن لادن به معنای از بین رفتن تهدید تروریستی نیست.

گیدو وستروله، وزیر امور خارجه المان، روز دوشنبه ۲ می ۲۰۱۱، مرگ بن لادن را «خبری خوب برای همه انسان های صلح دوست و آزادی خواه در جهان» خواند و گفت «بن لادن یکی از بی رحم ترین تروریست های جهان بود که مسؤول مرگ هزاران انسان بی گناه است.»

دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا، گفت، خیر مرگ بن لادن، باعث آسودگی خاطر مردم سراسر جهان خواهد بود. وی افزود: «اسامه بن لادن مسؤول فجیع ترین اقدامات تروریستی است که جهان شاهد آن بوده، اقداماتی چون ۱۱ سپتمبر و بسیاری سوء قصدهای دیگر که باعث مرگ هزاران انسان و از جمله بریتانیایی ها شد.» به گفته کامرون، «این موفقیت بزرگی است که بن لادن را یافتند و او دیگر قادر نیست، کارزار جهانی تروریستی خود را دنبال کند.»

کاخ الیزه روز دوشنبه ۲ می از سوی نیکلا سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، بیانیه ای منتشر کرد که در آن مرگ بن لادن «رویدادی بزرگ در پیکار جهانی علیه تروریسم» خوانده شده است. سارکوزی، پایداری امریکا را ستوده و یادآور شده که مرگ رهبر القاعده به معنی پایان تروریسم نیست و پیکار علیه تروریسم باید بی وقفه ادامه یابد.

سیلیو برلوسکونی، نخست وزیر ایتالیا مرگ بن لادن را «دستاوردی مهم در جنگ خیر علیه شر» نامید. فرانکو فراتینی، وزیر امور خارجه ایتالیا، مرگ رهبر شبکه القاعده را «پیروزی بزرگی برای ایالات متحده امریکا و کل جامعه جهانی» در پیکار علیه تروریسم خواند. فراتینی، روز دوشنبه در رم گفت، این پیروزی جهان آزاد و دمکراتیک بر شر است. به گفته فراتینی، جهان نباید در پیکار خود علیه ترور هوشیاری خود را از دست بدهد و سست شود.

دولت هند که از همپیمانان امریکاست کشته شدن بن لادن را «نقطه عطفی در جنگ با تروریسم» نامید و در بیانیه ای اعلام کرد که مرگ او بار دیگر نگرانی از وجود پناهگاه های امن تروریسم در پاکستان را برجسته می کند. بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل از این خبر استقبال کرد و به ایالات متحده تبریک گفت. وی این تحول را «پیروزی برای عدالت، آزادی و ارزش های مشترک ملل دمکراتیک که در کنار هم علیه تروریسم می جنگند» توصیف کرد.

سران واتیکان گفتند که اسامه بن لادن باید «در آن دنیا» پاسخ گوی خدا باشد. سخنگوی واتیکان گفت: «با وجود این که مسیحیان مرگ افراد را جشن نمی گیرند، اما باید به یاد داشت که هرکس در برابر خدا و بشریت مسؤول است.» دولت روسیه، طی بیانیه ای گفته است که از خیر مرگ بن لادن استقبال می کند. دولت یمن، کشوری که القاعده در آن فعالیت زیادی دارد با استقبال از این خبر گفت که امید دارد اقداماتی هدف مند برای توقف تروریسم در سراسر جهان اجراء شود.

عبدالله گل، رئیس جمهوری ترکیه با شنیدن این خبر گفت: «از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شدم. این که خطرناک ترین و پیچیده ترین طراح در جهان به این صورت متوقف شد هوشداری است برای همگان.» جرزی بوزک، رئیس پارلمان اتحادیه اروپا، نیز از خبر مرگ بن لادن استقبال کرد. در اعلامیه ای که روز دوشنبه ۲ می، از سوی او در بروکسل منتشر شد آمده است: «اگر چه پیکار جامعه جهانی علیه تروریست ها پایان نیافته است، ولی گام مهمی علیه القاعده برداشته شد.» به گفته بوزک، این به معنی «امنیت برای میلیون ها انسان مسیحی و مسلمان در جهان و همه کسانی است که به همزیستی مسالمت آمیز باور دارند.»

علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس حکومت اسلامی ایران، در جمع خبرنگاران گفت: «ابتداءً باید بگویم که نمی دانم چقدر این خبری که از سوی امریکائی ها منتشر شده، صحت دارد زیرا آن ها بارها اعلام کرده اند بن لادن کشته شده است.»

حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان، ضمن ابراز خرسندی از کشته شدن رهبر القاعده تصریح کرد که اوسامه بن لادن تاوان اعمال خود را پرداخت. رئیس جمهوری افغانستان که خود از یاران قدیمی سازمان سیا و طالبان و القاعده است، سپس تأکید کرد: «نفس کشته شدن بن لادن در پاکستان نشان می دهد که مبارزه با تروریسم باید در منشأ و مکان اصلی آن صورت بپذیرد و نه در افغانستان و علیه مردم مظلوم این کشور.»

یکی از مهم ترین و همه جانبه ترین بررسی هائی که به دنبال جنجال اخیر اوپاما و سران دیگر دولت ها و رسانه های بورژوازی مبنی بر کشته شدن اوسامه بن لادن راه انداخته اند مقاله «ویکتور تورن» نویسنده و روزنامه نگار صاحب نام امریکائی، در هفته نامه «آمریکن فری پرس» است.

هفته نامه «آمریکن فری پرس»، در گزارشی به بررسی دلایل و شواهدی پرداخته است که نشانگر مرگ بن لادن و سوء استفاده امریکا از نام اوست.

ویکتور تورن، طی گزارشی در آخرین شماره هفته نامه «آمریکن فری پرس»، با طرح این سؤال که «آیا اسامه بن لادن مرده است؟»، می نویسد: «در این صورت چرا هم دولت جمهوریخواه و هم دولت دموکرات کنونی این مسأله را پنهان کردند؟»

این نویسنده امریکائی، تأکید می کند که اطلاعات بسیار زیادی وجود دارد که هم مردن بن لادن و هم بی گناهی او را در حملات تروریستی ۱۱ سپتمبر ثابت می کند.»

تورن، می افزاید: «پنج می سال جاری، «محمود احمدی نژاد» رئیس جمهوری ایران، به شبکه تلویزیونی «ای بی سی»، گفت:

«بن لادن در واشنگتن است، زیرا او روابط خوبی با جرج بوش رئیس جمهور سابق امریکا داشت، آن ها با هم در زمینه نفت فعالیت می کردند.»

در همین حال دو فلم ساز ایسلندی در ماه اپریل مستندی را با عنوان «کوکائین پوشیده» منتشر کرد که ادعا داشت بن لادن از سال ۲۰۰۳ در یکی از هتل های لوکس تهران زندگی می کند.

این گزارش با بیان این مطلب که واقعاً چه اتفاقی برای بن لادن افتاده است، می نویسد:

«بهتر است وقایع را به ترتیب زمانی مورد بررسی قرار دهیم؛ در مارچ ۲۰۰۰، هفته نامه «آسیا ویک» از بیماری کلیه بن لادن خبر داد و تأکید کرد که این مسأله زندگی او را با خطر جدی مواجه کرده است.

روزنامه لوفیگارو فرانسه نیز در جولای ۲۰۰۱ گزارش داد که دکتر «تری کالووی» (Terry Calloway) از بیمارستان امریکائی دبی به دلیل عفونت مجاری ادرار بن لادن، یک جراحی بر روی او انجام داد.

در همین رابطه «ریچارد لابیور» (Richard Labeviere) نویسنده کتاب «کریدورهای ترور» این ادعا را مطرح کرده است که «لاری میچل» رئیس ایستگاه سیا در دبی با بن لادن در بیمارستان دیدار کرده و سپس در ۱۵ جولای به مقر سیا در «لانگلی» ایالت ویرجینیا باز گشته است.

به اساس این گزارش، «بری پترسن» مجری برنامه اخبار عصر شبکه سی بی اس امریکا، در ۲۸ جنوری ۲۰۰۲ خبر داد که بن لادن دهم سپتمبر ۲۰۰۱ یعنی یک روز قبل از وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتمبر در بیمارستان راولپندی پاکستان بستری شده بود. این خبرنگار امریکائی هم چنین تأکید کرد که سازمان اطلاعات پاکستان نیز

سازمان سیا را از بیماری بن لادن و دیالیز کلیه او مطلع کرده بود. گزارش سی بی اس، هم چنین تأکید می کند که یکی از کارکنان بیمارستان راولپندی نیز با تأیید حضور بن لادن در آن بیمارستان می گوید که تصاویر بسیاری از بن لادن را دیده و می داند که شخص بستری شده در بیمارستان خود بن لادن بوده است.

اما پرونده های اف بی آی، نشان می دهد که در پی حوادث ۱۱ سپتمبر، خانواده بن لادن در فاصله روزهای ۱۴ تا ۲۰ سپتمبر ۲۰۰۱، شش پرواز اختصاصی را برای خارج ساختن سریع بستگان خود و خانواده سلطنتی سعودی از امریکا چارتر کرده اند. و این در حالی است که دولت امریکا نیز اجازه خروج این خانواده را از امریکا داده و با آن ها همکاری کرد.

تورن، ادامه می دهد: «اگر بن لادن ۱۱ سپتمبر در بیمارستان پاکستان بستری بوده باشد آن گاه می توان بیانات او در ۱۶ سپتمبر را نیز توضیح داد که در گفت و گو با شبکه الجزیره اظهار داشت: من تأکید می کنم که این کار (حملات ۱۱ سپتمبر) را انجام نداده ام. و به نظر می رسد که این کار توسط برخی اشخاص و به اساس انگیزه های شخصی آن ها انجام شده است.»

گزارش امریکن فری پرس، می افزاید: «بن لادن ۱۲ روز بعد از این اظهارات نیز به روزنامه «امت» پاکستان، گفت: «من در حملات ۱۱ سپتمبر علیه امریکا دخالتی نداشتم.»

تورن، با بیان این مطلب که بن لادن دو مرتبه دیگر نیز دخالتش در حملات ۱۱ سپتمبر را رد کرده می افزاید: «مقامات سازمان سیا نیز در جولای ۲۰۰۶ اعتراف کردند که هیچ مدرک محکمی که بن لادن را به ۱۱ سپتمبر وصل کند، در اختیار ندارد.»

این در حالی است که در ۱۷ سپتمبر ۲۰۰۱، جورج بوش رئیس جمهور وقت امریکا تأکید کرد که «زنده یا مرده» بن لادن را باید دستگیر کرد. در عین حال وی طی اقدامی غیرقابل توضیح در ۱۳ مارچ ۲۰۰۲ گفت: «من نمی دانم بن لادن کجا است و هیچ اهمیتی هم به این امر نمی دهم. (بن لادن) مهم نیست و در اولویت ما قرار ندارد.» وی همچنین ۱۴ اکتبر ۲۰۰۴ در یک مناظره انتخاباتی گفت: «من وقت زیادی را به بن لادن اختصاص ندادم.» تورن، در ادامه می نویسد:

آیا رفتار بوش انعکاس دهنده نتیجه گیری پرفسور «دیوید ری گریفین» در کتاب «اسامه بن لادن زنده یا مرده؟» است؟ این کتاب تأکید می کند که رهبر القاعده در حقیقت در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱ بر اثر از کار افتادگی کلیه، در کوهستان های «تورابورا» افغانستان مرده و ۲۴ ساعت بعد نیز در مکانی نامعلوم دفن شده است.

گزارش امریکن فری پرس، ادامه می دهد: تاریخ ۱۳ دسمبر بسیار مهم است. زیرا گفته می شود در این روز منابع اطلاعاتی امریکا برای آخرین بار توانستند مکالمات صوتی بن لادن از تورابورا را تحت کنترل قرار دهند. ۱۳ دسمبر هم چنین روزی است که اولین نوار از «اعترافات» بن لادن منتشر شد.

این در حالی است که پرفسور «بروس لاورنس» (متخصص بن لادن)، پرفسور «آنگلو کادویلا»، «دیوید ری گریفین»، «وینی سامارتینو» محقق ۱۱ سپتمبر، دانشمندان سویسی بنیاد «دال مول» (Molle Dalle) و «ریچارد مولر» از آزمایشگاه ملی برکلی به صراحت، درستی و صحت نوارهای ویدیویی و صوتی بن لادن را رد کردند. از سوی دیگر، تأیید مرگ بن لادن در نسخه ۲۶ دسمبر ۲۰۰۱ روزنامه «الوافد» مصر نیز به چشم می خورد. این روزنامه نوشت:

مقامات برجسته جنبش طالبان افغانستان مرگ بن لادن را اعلام کرده و اظهار داشتند که او از مشکلات جدی ریه رنج می برده است. این مقامات طالبان هم چنین آگهی مراسم تشییع بن لادن را نیز خوانده و از اعضای خانواده و همکاران او نیز خواستند تا در مراسم مذکور شرکت کنند.

تورن، با تأکید بر آن که شماری دیگر از رسانه های خبری نیز مرگ بن لادن را تأیید کرده اند، به برخی از این گزارش ها اشاره می کند:

- فاکس نیوز، ۲۶ دسامبر ۲۰۰۱: «پاکستان آبرور» گزارش داد که اسامه بن لادن بر اثر ناراحتی های ریوی در گذشته است.

- «پرویز مشرف» رئیس جمهوری سابق پاکستان در ۱۸ جنوری ۲۰۰۲ گفت: من فکر می کنم که بن لادن در نهایت به دلیل بیماری کلیه مرد.

- «پیتر برگن» از شبکه سی ان ان در اول فبروری ۲۰۰۲ طی اظهار نظر در رابطه با یک نوار ویدیویی بن لادن گفت: به نظر می رسد او دچار مشکل سختی شده است. و به سختی سمت چپ بدنش را حرکت می دهد. قطعا بن لادن دیابت گرفته و دچار فشار خون پائین نیز هست. پای او نیز مجروح شده و ظاهرا دیابتش هم به دلیل مشکلات کلیوی است. او به شدت فرسوده شده است.

- «دال واتسون» رئیس مبارزه با تروریسم اف بی ای در ۱۸ جولای ۲۰۰۲ و «حامد کرزی» رئیس جمهوری افغانستان نیز در ششم نومبر ۲۰۰۲ گفتند که بن لادن «احتمالا مرده است.» در همین حال نشریه «ورلد تریبون» نیز در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۲ گزارش داد: منابع اسرائیلی گفته اند که اسرائیل و ایالات متحده تشخیص داده اند که بن لادن احتمالا در حمله نظامی امریکا به افغانستان در ماه دسمبر کشته شده است.

- «بی نظیر بوتو» نخست وزیر وقت پاکستان نیز طی مصاحبه با «دیوید فراس» در دوم نومبر ۲۰۰۸ گفت که بن لادن توسط «احمد عمر سعید شیخ» جاسوس دوجانبه القاعده کشته شده است.

- «پرفسور آنگلو کادویلا» که یکی از افسران خارجی اطلاعات ایالات متحده است نیز در مارچ ۲۰۰۹ احتمال مرگ اسامه بن لادن را مطرح کرده است.

- «آصف علی زرداری» رئیس جمهوری پاکستان در ۲۷ اپریل ۲۰۰۹ گفت: «اسامه بن لادن احتمالا مرده است.»
- «دیوید گریفین» نویسنده مطرح ۱۱ سپتمبر طی مقاله ای در ۹ اکتبر ۲۰۰۹ از قول اولیور نورث عضو شورای امنیت ملی امریکا نوشت: «من مطمئن هستم که اسامه مرده است.»

- «رابرت بائر» مأمور سیا در شماره هشت دسمبر ۲۰۰۹ مجله «تایم» از قول یکی از هم کاران خود که سال ها به دنبال دستگیری بن لادن بوده، نوشت: «البته او (بن لادن) مرده است. بنابراین تعجب ندارد که هیچ اطلاعاتی از او در دست نیست.»

- در نهایت، «اریک هولدر» دادستان کل امریکا در ۱۶ مارچ ۲۰۱۰ طی اظهارات خود در مجلس سنا از مرده بودن اسامه بن لادن سخن گفت.

تورن، در بخش پایانی گزارش خود می نویسد: چرا دولت ما همواره در رابطه با وضعیت بن لادن دروغ می گوید؟ «مایک رودین» سازنده سری برنامه های «پرونده های توطئه» در ۱۰ جنوری ۲۰۱۰ موجزترین پاسخ را به این سؤال داده است:

«سرویس های اطلاعاتی امریکا بیانیه های بن لادن را تولید می کنند تا شخصی هولناک را برای توجیه جنگ موسوم به جنگ علیه ترور ایجاد کند.»

هم چنین می توان به تحقیقات بسیار ارزشمند «میشل شوسودفسکی»، تحت عنوان «جنگ و جهانی شدن»، اتکاء کرد که در اوج جنجال تبلیغات جهانی برای آماده سازی افکار عمومی جهان جهت حمله نظامی به عراق، به عنوان يك تحقیق پایه ئی چندان مورد توجه قرار نگرفت.

میشل شوسودفسکی، استاد دانشگاه در اوتاواي کاناداست و تحقیقات وی به زبان های انگلیسی و فرانسه و چندین زبان دیگر منتشر شده است.

در بخش هائی از این کتاب که توسط «جعفر پویا»، به فارسی برگردانده شده است، در بخش هائی از این کتاب، می خوانیم:

جهان امروز بحرانی ترین دوران خود را در تاریخ دنیای جدید تجربه می کند. از پی حوادث غم انگیز یازدهم سپتمبر، ایالات متحده امریکا با به خدمت گرفتن نیروئی نظامی که از جنگ جهانی دوم تاکنون سابقه نداشته به ماجراجوئی میلیتاریستی جدیدی دست زده که آینده بشریت را با خطری جدی مواجه کرده است.

چند ساعت پس از فرو ریختن ساختمان های مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، دولت بوش بدون هیچ مدرک قابل اعتمادی اسامه بن لادن و القاعده را به عنوان مظنون شماره يك این حمله معرفی کرد.

وزیر امور خارجه امریکا کالین پاول این عمل را «اعلان جنگ» ارزیابی کرد و در همان شب جورج دبلیو بوش در يك سخنرانی تلویزیونی اظهار داشت: «ما میان کسانی که این عمل تروریستی را انجام داده اند و دولت هائی که آن ها را در خود پناه می دهند، هیچ تفاوتی قائل نیستیم.»

رئیس سابق سازمان سیا، «جمیز ولس» پای «کشورهای مسؤل» را به میان کشید و به این ترتیب خاطر نشان ساخت که يك یا چند کشور خارجی در این جریان دست داشته اند! مشاور سابق امنیت ملی «لارنس ایگل برگر» اعلام کرد: «به آنان نشان خواهیم داد زمانی که به ما حمله می کنند قادریم با نیروئی بی رحمانه تلافی کنیم.»

رسانه های گروهی غربی، به نوبه خود با استناد به اظهارات رسمی، آغاز «عملیات تنبیهی» علیه اهداف غیرنظامی در آسیای مرکزی و خاورمیانه را مورد تأیید قرار دادند. ویلیام سافیر در نیویورک تایمز، اظهار داشت: «زمانی که پایگاه های آنانی که به ما حمله کردند را دقیقاً شناسائی کردیم باید آن ها را چنان مورد حمله قرار دهیم که بفهمند کیفر خسارت هائی که بر ما وارد کرده اند را به چه شکل خواهند پرداخت و با دولت هائی که آنان را مورد حمایت قرار داده اند مستقیم و یا غیرمستقیم برخوردی خواهیم کرد که به فروپاشیشان منجر شود.» بدین سان بوش و همکاران وی، به مدد رسانه های گروهی، افکار مردم غرب را برای قتل عام بیرحمانه غیرنظامیان آماده می کردند!«

در بخش دیگری از این کتاب در رابطه با القاعده تحت عنوان «اسامه بن لادن: دستاویزی برای شروع جنگ» نیز آمده است:

دولت بوش «جنگ با تروریسم» را بهانه قرار داد تا نه تنها هزاران مردم بی گناه افغانستان را بمباران کند بلکه به جنگ به اصطلاح «تروریسم داخلی» برود. اما واقعیت آن است که اسامه بن لادن که امریکا او را مظنون شماره يك حمله تروریستی در نیویورک و واشنگتن معرفی می کند یکی از دست پروردگان سیاست خارجی امریکاست و سازمان سیا او را در جریان جنگ افغانستان - شوروی برای مبارزه علیه شوروی به خدمت گرفت.

به همین اساس، تحلیل ما در بخش های دو، سه و چهار کتاب حاضر به روشنی نمایان می سازد که گروه القاعده و اسامه بن لادن در حقیقت برای سازمان سیا يك ابزار اطلاعاتی را تشکیل می داد. سازمان سیا در دوران جنگ سرد و حتی بعد از آن با استفاده از سرویس های اطلاعاتی نظامی پاکستان نقش مهمی در تربیت مجاهدین افغان بازی

کرد. چنان که ارتباطات بن‌لادن و دولت کلینتون در حوادث بوسنی و کوسوو با اسناد کامل در پرونده کنگره امریکا موجود است. (که در فصول بعدی به آن اشاره خواهیم کرد)

چند ماه پس از حوادث یازدهم سپتمبر وزیر دفاع رامسفلد با اظهار این که دستگیری و استرداد بن‌لادن به مثابه پیدا کردن يك سوزن از میان يك خرمن است غیرممکن بودن این مهم را خاطر نشان ساخت. اما ایالات متحده قبل از یازدهم سپتمبر بارها امکان دستگیری و استرداد بن‌لادن را داشت. این سعودی تحت تعقیب چندی قبل از حمله یازدهم سپتمبر در یکی از بیمارستان های دبی به خاطر عفونت کهنه کلیوی بستری شده بود. اما اگر بن‌لادن در آن زمان دستگیر می شد دیگر بهانه لشگرکشی همه جانبه به آسیای مرکزی از میان می رفت.

جولای ۲۰۰۱: اسامه بن‌لادن در بیمارستان امریکائی دویی، واقع در امارات متحده عربی. دبی، یکی از هفت امیرنشین امارت متحده عربی در شمال شرقی ابوظبی قرار دارد. به نوشته روزنامه فیگارو یازدهم اکتبر ۲۰۰۱ ملاقات مخفی بین بن‌لادن و یکی از نمایندگان سازمان محلی سیا در جولای دو هزار و يك در این شهر ۳۵۰ هزار نفره انجام شد. یکی از مدیران اداری بیمارستان امریکائی دبی تصدیق می‌کند که «دشمن شماره يك» از ۴ تا ۱۴ جولای در آن بیمارستان بستری بوده است.

«در زمان بستری بودن بارها افراد خانواده و شخصیت های سعودی و امارات به ملاقات وی آمدند. در همین دوران نماینده سازمان سیا در محل که بسیاری از ساکنان وی را می شناسند با اسانسور اصلی بیمارستان به اتاق بن‌لادن رفت. وی چند روز بعد در مقابل تعدادی از دوستانش با غرور عنوان کرد که به ملاقات میلیونر سعودی رفته است.

روز پانزده جولای یعنی يك روز بعد از عزیمت بن‌لادن به سمت کوئته پاکستان با مأمور سیا از طرف مقامات مسؤول توسط مرکز خودش تماس گرفته می شود. اف.بی.آی - پلیس فدرال امریکا - که رد بن‌لادن را دنبال می کرده است در تحقیقات خود روابط سازمان سیا را با «دوستان اسلام گرا» کشف می کند. از همین رو ملاقات دبی را هم نوعی دنباله منطقی «بعضی سیاست های امریکائی» تلقی می کند و آن را پیگیری نمی کند. - بستری شدن مجدد بن‌لادن در دهم سپتمبر دو هزار و يك:

این بار بن‌لادن مهمان، دوست هم پیمان ایالات متحده یعنی پاکستان است. روز دهم سپتمبر یعنی درست يك روز قبل از حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، بن‌لادن در یکی از بیمارستان های نظامی پاکستان دیالیز می شود. سرویس اطلاعاتی ارتش پاکستان آی.اس.آی به شبکه سی.بی.اس اعلام می کند که بن‌لادن در یکی از بیمارستان های نظامی راولپندی در ستاد فرماندهی ارتش پاکستان تحت درمان قرار گفته است. طبق اظهارات یکی از پرستاران، کارکنان سرویس اورولوژی با گروهی دیگر که پرسنل معمولی نبودند جایگزین شده بودند. طبق اظهارات همین پرستار که نمی خواست نامش فاش شود، این عمل به دلیل معالجه يك «شخص مهم» انجام گرفته بود. قابل ذکر است که بیمارستان اکیپی از نیروهای ارتش پاکستان را که ارتباطی تنگاتنگ با پنتاگون دارند جایگزین اکیپ عادی بیمارستان می کند. مستشاران امریکائی مستقر در راولپندی از نزدیک با نظامیان پاکستان همکاری دارند. با همه این احوال کوچک ترین اقدامی جهت دستگیری «دشمن شماره يك» ایالات متحده انجام نمی گیرد. (همان منبع)

... سترترهای نظامی دولت، پنتاگون و سازمان سیا تنظیم سیاست خارجی امریکا را به عهده گرفته اند تا «نظم نوین جهانی» را محقق سازند. آن ها نه تنها با سازمان آتلانتیک شمالی - ناتو - بلکه با رهبران صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی ارتباطی ارگانیک و اندام وار دارند. مؤسسات مالی بین المللی نظیر صندوق بین

المللی پول که در واشنگتن مستقر هستند و در ارتباط تنگاتنگ با وال استریت و صاحبان مجتمع های نظامی و صنعتی امریکا قرار دارند، اکنون دکتترین مداوای اقتصادی کشورهای در حال رشد و جمهوری های سابق شوروی را دیکته می کنند.

این سیستم به دستگاه واقعی قدرت متکی است، یعنی بانک ها و مؤسسه های مالی بین المللی، شرکت های صنعتی- نظامی و سازندگان اسلحه، غول های نفتی، مؤسسات بیوتکنولوژیک - شرکت هایی که تولیدات مرکب دارند (نظامی و غیرنظامی مثل جاگوار.م) و مؤسسات خبری که یا سازنده خبر و یا قلب کننده خبر برای انحراف افکار عمومی هستند، پایه های قدرت و تصمیم گیری را در واشنگتن تشکیل می دهند! ...

در اعتبارات دولتی بازنگری به عمل آمده و درآمدهای مالیاتی به سمت تقویت ماشین پولیسی و امنیت داخلی کانالیزه شده اند. نوعی «مشروعیت جدید» ایجاد شده است که نتیجه آن زیر سؤال بردن پایه های نظام قضائی و پایمال کردن «حقوق ابتدائی» شهروندان است. در بعضی از کشورهای غربی نظیر امریکا، کانادا و بریتانیا، پارلمان و نهادهای قانون گذاری که به صورت دموکراتیک انتخاب شده اند به منشأ تجویز پایمال کردن حقوق شهروندان تبدیل شده اند.

هدف از قوانین جدیدی که در این راستا تصویب می شوند چنان که ادعا می شود «دفاع از شهروندان در مقابل تهدیدات تروریستی» نیست! بلکه در واقع این قوانین در جهت حفظ و حمایت از سیستم «بازار آزاد» به اجراء گذاشته شده اند. این قوانین تضعیف و تهدید جنبش های ضدجنگ و دفاع از حقوق اجتماعی و مقابله با جنبش ضدجهانی شدن را نشانه گرفته اند. در شرایطی که اقتصاد اجتماعی و منابع مربوط به رفاه عمومی در حال سقوط هستند، سرریز منابع به سمت امنیت و بخش های صنعتی - نظامی موجد قطب جدیدی از رشد در اقتصاد امریکا می شود...

در ایالات متحده «قانون ضدتروریستی» که به سرعت به تصویب کنگره رسید در حقیقت ساخته و پرداخته مؤسسات نظامی - پولیسی و زائیده ماشین اطلاعاتی سازمان سیا است و قانون گذاران نقشی در آن ندارند. در حقیقت بیش تر مواد این قانون قبل از یازدهم سپتمبر و برای مقابله با جنبش ضدجهانی شدن تصویب شده بود.

در نومبر ۲۰۰۱ قانون دیگری به امضای رئیس جمهور بوش رسید که در آن «تشکیل کمیسیون ها یا دادگاه هایی برای محاکمه افراد تروریست» در نظر گرفته شده است. این قانون شهروندان امریکائی و اتباع دیگر کشورها را شامل می شود که متهم به کمک به تروریسم بین المللی هستند. برای محاکمه این افراد کمیسیون هایی در نظر گرفته شده که می توانند به اساس اختیارات داده شده به رئیس جمهور افراد را محاکمه کند. این کمیسیون ها دادگاه نظامی نیستند به دلیل اینکه در دادگاه نظامی حقوق فردی متهم در نظر گرفته می شود. درحالی که دادستان عمومی «اسکرافت» صریحا اعلام کرد که تروریست ها لیاقت برخوردار از حقوق مندرج در قانون اساسی را ندارند. به گفته وی این دادگاه ها نه برای «حصول عدالت بلکه برای محکوم کردن» به وجود آمده اند...

با قانون جدید قدرت دستگاه بازپرسی، بازجوئی و اتهام زنی افزایش یافته و اجازه نفوذ در سازمان های غیردولتی، افزایش حکم محکومیت و تمدید دائمی حبس اشخاصی که حکم زندانی شدن خود را پشت سر گذاشته اند در آن پیش بینی شده است. در مجموع این قانون بالابردن حکم مجازات و طولانی کردن تحقیقات را در نظر دارد...

قانون کانادائی ضدتروریسم در خطوط اصلی خود از این قانون امریکائی نسخه برداری می کند. در دو ماهه بعد از یازدهم سپتمبر بیش از ۸۰۰ تن در زندان های کانادا ناپدید شدند بدون آن که بتوانند با خانواده و یا وکلای خود تماس بگیرند و این درحالی بود که هنوز پارلمان کانادا قانون «ضدتروریستی» را تصویب نکرده بود.

قوانین ضد تروریستی تنها به محدود کردن آزادی های فردی و اجتماعی بسنده نمی کنند. آن ها حذف «عدالت» را در جامعه هدف گرفته اند. این قوانین ما را به سمت سیستمی می برد که تفتیش عقاید و دستگیری های بدون دلیل پایه های آن هستند. به جای کیفرخواست و دادخواهی، شهادت و تأیید پولیس مخفی جایگزین شده و مقوله وجود مدرک و سند علیه شخص به دست فراموشی سپرده می شوند. صرف در مظان اتهام قرار گرفتن مساوی با محکومیت تلقی می شود. اصل «برائت» که براساس آن همه بی گناه هستند مگر خلاف آن اثبات شود دیگر وجود ندارد...

در اتحادیه اروپا هر چند قوانین ضد تروریستی تا حدی آزادی ها را محدود و حقوق اساسی را به خطر می اندازد ولی به حدت قوانین امریکا و کانادا نیستند. در المان سبزه ها در دولت ائتلافی وزیر کشور «اوتو شیلی» فشار آوردند که طرح قانون تسلیمی به مجلس را نرم تر کند. ولی در هر صورت قانون ضد تروریستی المان قدرت فوق العاده ای به پولیس این کشور می دهد. قابل ذکر است که دولت المان در سال ۲۰۰۱ حدود سه میلیارد مارک را که قسمت اعظم آن از حذف برنامه های اجتماعی تأمین می شد در اختیار سرویس امنیت داخلی قرار داده است.

بحران اقتصاد جهانی که همراه است با ورشکستگی مؤسسه های دولتی، بالا رفتن تعداد بی کاران، نزول سطح زندگی در سرتاسر جهان از جمله اروپای غربی و امریکای شمالی و بروز فحطی در کشورهای در حال رشد، موجد جنگ و گرایش به حکومتی اقتدارگرا شده است...

مجموعه افکار حاکم بر کاخ سفید جان تازه ای به تقویت دراماتیک ماشین جنگی ایالات متحده بخشیده است. واژه های رکود و جنگ بدون انقطاع تکرار می شود تا ذهن مردم را برای غارت بودجه عمومی در جهت منافع سازندگان اسلحه های کشتار جمعی آماده کند و روانه کردن منابع کشور به سمت شرکتهای نظامی صنعتی را نزد افکار عمومی توجیه کند.

بعد از جریان عملیات تروریستی یازدهم سپتمبر «عشق به میهن»، «وفاداری» و «میهن پرستی» نقل مجلس رسانه های رسمی شده است. امری که با این زمینه سازی ها مد نظر بوش است و با مطرح کردن «محور شرارت» - ایران، عراق، کره شمالی، لیبیا و سوریه - کامل می شود، در حقیقت مشروعیت دوباره دادن به تقویت «دفاع ملی» و توجیه دخالت های نظامی امریکا در کشورهای مختلف جهان است. هم زمان به جای تولید کالاهای مورد نیاز جامعه، تولیدات نظامی افزایش می یابد که به بهای نادیده گرفتن احتیاجات مردم سود سرشاری را به کمپانی های نظامی سرازیر می کند.

دولت بوش با این کمک به شرکت های صنعتی - نظامی نمی تواند سیر صعودی بی کاری را که هم اکنون امریکا با آن روبرو است از میان بردارد. به عکس این جهت گیری اقتصاد امریکا صدها میلیارد دلار سود را نصیب تنها چند شرکت خواهد کرد...

جنگ طبق مفهومی که به صورت تاریخی از آن داریم جای خود را به مفهومی جدید داده است که به آن عنوان مبارزه با شر و کشورهای شرور داده شده است. این دو اصطلاح بدون وقفه در مبارزه تبلیغاتی هماهنگی تکرار می شوند. ایدئولوژی «دولت شر» که توسط پنتاگون در جریان جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ استفاده شد، می کوشد نوعی جدید از مشروعیت و قانونیت ایجاد کند که هدف آن توجیه «جنگ انسان دوستانه» علیه کشورهای است که منطبق بر نظم نوین جهانی و بازار آزاد نیستند.

در فصل دوم این کتاب در مورد اسامه بن لادن، آمده است: اسامه بن لادن کیست؟

رسانه های گروهی غرب کاریکاتوروار اسامه بن لادن را موجودی وحشتناک معرفی می کنند که هم باعث بروز جنگ شده، هم مسؤول فقر اجتماعی منطقه است و ضمنا قاتل مردم بی گناهی است که بر اثر بمباران امریکا کشته می شوند. تا آن جا که رامسفلد وزیر دفاع امریکا احتمال استفاده از سلاح اتمی در مبارزه برضد این موجود وحشتناک و القاعده را منتهی نمی داند.

اسامه بن لادن کیست؟ واقعیت این است که بن لادن سعودی که امریکا وی را مظنون شماره یک عملیات تروریستی معرفی می کند فردی است که در جریان جنگ شوروی - افغانستان به کمک سازمان سیا برای مبارزه با «اشغالگران شوروی» به خدمت گرفته شد.

در سال ۱۹۷۹ بزرگ ترین عملیات مخفی سیا در افغانستان به مرحله اجراء درآمد. سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی - نظامی پاکستان موسوم به «آی.اس.آی.» مصمم بودند که جنگ در افغانستان را به جهاد کل دنیای اسلام با اتحاد شوروی تبدیل کنند و بدین منظور بین سال های ۸۲ تا ۹۲ آنان ۳۵ هزار بنیادگرای انتگریست را از چهل کشور اسلامی به خدمت گرفتند. ده ها هزار نفر برای تحصیل در مدارس مذهبی به پاکستان سرازیر شدند. صاحب نظران معتقدند بیش از صد هزار تن از این مسلمانان تندور در جنگ افغانستان شرکت کردند.

روی کار آمدن دولت ببرک کارمل و ورود نیروهای شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ دستاویزی شد که امریکا کمک به مجاهدین افغان را در برابر افکار عمومی جهان توجیه کند. اما به اساس اطلاعات جدید به دست آمده سازمان سیا عملیات براندازی حکومت افغانستان را قبل از ورود نیروهای شوروی آغاز کرده بود. اکنون روشن است که هدف واقعی واشنگتن راه اندازی جنگی داخلی در افغانستان بود، جنگی که بیش از بیست سال ادامه یافت. برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت کارتر در یک مصاحبه مطبوعاتی در ۱۹۹۸ حمایت از مجاهدین افغان توسط سازمان سیا را به این شکل تأیید کرد:

«برژینسکی: به اساس اطلاعات رسمی، سازمان سیا کمک به مجاهدین افغان را از سال ۱۹۸۰ یعنی بعد از حمله نظامی شوروی به افغانستان در ۲۴ دسمبر ۱۹۷۹ آغاز کرد. اما حقیقت امر تاکنون مخفی نگه داشته شده است. واقعیت این است که در سوم جولای ۱۹۷۹ آقای کارتر رئیس جمهور دستورالعملی را امضا نمود که طبق آن باید به مخالفان دولت طرفدار شوروی در افغانستان به صورت مخفی کمک می شد. در آن روز من یادداشتی تقدیم رئیس جمهور نمودم و در آن شرح دادم که به نظر من این کمک مخفی به دخالت نظامی شوروی در افغانستان منجر خواهد شد.

*خبرنگار: در صورت عدم ریسک، شما طرفدار این «کمک مخفی» بودید؟ آیا نمی خواستید با این عمل باعث تحریک شوروی و دخالت نظامی این کشور در افغانستان شوید؟

برژینسکی: مسأله را خوب بیان نمی کنید. ما قصد نداشتیم روس ها را به دخالت نظامی در افغانستان هل بدهیم. ولی این کمک های پنهانی ما به مخالفان، احتمال این دخالت را بالا می برد.

خبرنگار: وقتی شوروی ها دخالت امریکا در امور افغانستان و مبارزه با آن را برای توجیه ورود خود به این کشور مطرح کردند، هیچکس آن را باور نکرد. پس آنان حقیقت را می گفتند. آیا امروز تأسف نمی خورید؟

برژینسکی: تأسف! برای چه؟ این عملیات پنهانی ایده فوق العاده ای بود. روس ها در افغانستان به دام افتادند و شما از من می خواهید که تأسف بخورم. روزی که شوروی رسماً از مرزهای افغانستان گذشت برای رئیس جمهور وقت آقای کارتر یادداشتی فرستادم و متذکر شدم «حالا نوبت ماست که ویتنامی برای اتحاد شوروی ایجاد کنیم» در واقع

مسکو برای ده سال درگیر جنگی شد که نمی توانست از آن پشتیبانی کامل به عمل آورد و در نهایت به تضعیف امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی آن منجر شد.

خبرنگار: حتی از این هم متأسف نیستید که به بنیادگرایان اسلامی از حیث سلاح و آموزش کمک کردید و بعدها آنان به تروریست تبدیل شدند؟

برژینسکی: از نگاه تاریخی چه چیز با ارزش تر است؟ طالبان یا فروپاشی اتحاد شوروی؟ عصیان چند مسلمان یا آزادی اروپای شرقی و پایان جنگ سرد؟

به اساس گفته های برژینسکی، بخشی از فعالیت های مخفی سازمان سیا ایجاد «یک شبکه بنیادگرای اسلامی» بود که به آن نام «جهاد» و جنگ مقدس علیه شوروی داده شد. این شبکه از طرف ایالات متحده و عربستان سعودی پشتیبانی می شد. اما بخش اعظم کمک مالی این عملیات از طریق قاچاق مواد مخدر در «مثلث طلایی» (منطقه تولید تریاک در آسیای مرکزی و افغانستان م.) تأمین می شد.